

# بررسی نقش عوامل مؤثر بر بحران مشارکت اجتماعی-فرهنگی در بین جوانان مازندرانی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۰۵

زینب سلطانی<sup>۱\*</sup>، ابوالقاسم حیدرآبادی<sup>۲</sup>، منوچهر پهلوان<sup>۳</sup>، فاطمه هاشم‌نژاد آبرسی<sup>۴</sup>

۱- دکتر، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل، بابل، ایران ([Zeinabsoltani1360@gmail.com](mailto:Zeinabsoltani1360@gmail.com))

۲- استادیار، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل، بابل، ایران

۳- استادیار، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل، بابل، ایران

۴- استادیار، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری، ساری، ایران

## چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش عوامل مؤثر بر بحران مشارکت اجتماعی-فرهنگی در میان جوانان استان مازندران انجام شده است. چارچوب نظری پژوهش با بهره‌گیری از نظریه‌های اندیشمندانی همچون لیپست، وبر و پری تدوین شد. این مطالعه به روش پیمایشی و با استفاده از ابزار پرسش‌نامه صورت پذیرفت. روایی ابزار از نوع صوری و سازه‌ای مورد تأیید قرار گرفت و پایایی آن با محاسبه ضریب آلفای کرونباخ احراز شد. جامعه آماری شامل جوانان ۱۸ تا ۳۵ ساله استان مازندران بود که طبق آمار سرشماری، تعداد آنان ۶۵،۲۴۰ نفر اعلام شده است. با استفاده از فرمول کوکران، نمونه‌ای متشکل از ۳۸۰ نفر از طریق روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شد. برای تحلیل داده‌ها از آمار توصیفی و استنباطی با بهره‌گیری از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۵ استفاده شد. نتایج نشان داد که متغیرهای مسئولیت‌پذیری اجتماعی، اثربخشی سیاسی، جامعه‌پذیری، طبقه اجتماعی و باورهای دینی و مذهبی با بحران مشارکت اجتماعی-فرهنگی رابطه معناداری دارند. این متغیرها در مجموع توانستند حدود ۶۲/۲ درصد از تغییرات بحران مشارکت اجتماعی-فرهنگی را تبیین کنند. در میان این عوامل، باورهای دینی و مذهبی بیشترین و اثربخشی سیاسی کمترین تأثیر را بر متغیر وابسته داشته‌اند. یافته‌های این مطالعه می‌تواند مبنایی برای سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و اجتماعی با هدف ارتقای سطح مشارکت جوانان در حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی باشد.

واژه‌های کلیدی: بحران مشارکت اجتماعی-فرهنگی، اثربخشی سیاسی، جامعه‌پذیری سیاسی، باورهای دینی و مذهبی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی، طبقه اجتماعی

## Investigating the Role of Fundamental Factors in the Socio-Cultural Participation Crisis among Mazandaran Youth

Zeinab Soltani<sup>1\*</sup>, Abolghasem Heidarabadi<sup>2</sup>, Manouchehr Pahlavan<sup>3</sup>, Hashemnejad Fatemeh Abrasi<sup>4</sup>

1- Ph.D. in Sociology, Dept. of Sociology, Islamic Azad University, Babol Branch, Babol, Iran

([Zeinabsoltani1360@gmail.com](mailto:Zeinabsoltani1360@gmail.com))

2- Assist. Prof., Dept. of Sociology, Islamic Azad University, Babol Branch, Babol, Iran

3- Assist. Prof., Dept. of Sociology, Islamic Azad University, Babol Branch, Babol, Iran

4- Assist. Prof., Dept. of Sociology, Islamic Azad University, Sari Branch, Sari, Iran

### Abstract

The present study aimed to investigate the role of factors affecting the socio-cultural participation crisis among the youth of Mazandaran province. The theoretical framework of the research was

<sup>۱</sup> مقاله حاضر بر اساس گزارش نهایی پایان‌نامه دوره دکتری رشته جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل در سال ۱۴۰۲ تحت عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر افزایش مشارکت اجتماعی فرهنگی (مورد مطالعه استان مازندران)» تدوین شده است.

۱۶۵

ویژه‌نامه پدافند

اقتصادی

پاییز و زمستان ۱۴۰۲

دو فصلنامه علمی

و پژوهشی



developed using the theories of scholars such as Lipset, Weber, and Perry. This study was conducted using a survey method and a questionnaire. The validity of the instrument was confirmed as face and construct validity, and its reliability was verified by calculating Cronbach's alpha coefficient. The statistical population included young people aged 18 to 35 in Mazandaran province, whose number was announced as 65,240 according to census statistics. Using the Cochran formula, a sample of 380 people was selected through a multi-stage cluster sampling method. Descriptive and inferential statistics were used to analyze the data using SPSS version 25 software. The results showed that the variables of social responsibility, political effectiveness, social acceptance, social class, and religious and religious beliefs have a significant relationship with the socio-cultural participation crisis. These variables in total were able to explain about 62.2 percent of the changes in the socio-cultural participation crisis. Among these factors, religious and religious beliefs had the greatest and political effectiveness the least effect on the dependent variable. The findings of this study can be a basis for cultural and social policies aimed at improving the level of youth participation in social and cultural areas.

**Keywords:** Socio-Cultural Participation Crisis, Political Effectiveness, Political Acceptance, Religious and Religious Beliefs, Social Responsibility, Social Class.

## ۱- مقدمه

زمره مهم‌ترین ابعاد توسعه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی در هر جامعه به‌ویژه در ایران رو به رشد قرار می‌گیرد. با این حال، بسیاری از چالش‌ها و ناکارآمدی‌ها در سیاست‌گذاری‌های توسعه‌ای، ریشه در نارسایی‌های مرتبط با مفهوم مشارکت و فقدان درک عمیق از ابعاد و عوامل مؤثر بر آن دارد. مسئله مهمی که وضعیت را پیچیده‌تر می‌سازد، عدم تبیین روشن و جامع از مفهوم مشارکت در سطح جامعه و غفلت از بررسی دقیق عوامل تقویت‌کننده یا تضعیف‌کننده آن است [۲].

در چارچوب نظریه سلامت اجتماعی کیز، مشارکت اجتماعی به معنای ارزیابی ارزشی است که فرد برای جامعه قائل است؛ بدین معنا که آیا فرد خود را عضوی مؤثر و ارزشمند در جامعه می‌داند و تا چه میزان نسبت به نقش و مسئولیت اجتماعی خود آگاهی دارد. این مفهوم با مفاهیم بازدهی و مسئولیت‌پذیری فردی پیوندی مستقیم دارد. بازدهی به معنای باور فرد به توانایی‌اش برای انجام رفتارهای هدفمند و اثرگذار است و مشارکت اجتماعی نشان می‌دهد که افراد تا چه اندازه عملکرد خود را برای جامعه سودمند تلقی می‌کنند. این دیدگاه با نظریه مارکس نیز هم‌راستا است، آنجا که انسان را موجودی زاینده و دارای نقش فعال در جامعه می‌داند [۳].

در نهایت، مشارکت سیاسی نیز به‌عنوان یکی از ابعاد کلیدی مشارکت اجتماعی، پیوندی عمیق

مشارکت اجتماعی- فرهنگی یکی از ارکان اساسی توسعه در جوامع در حال گذار، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه همچون ایران محسوب می‌شود. امروزه مدیریت بحران در حوزه مسائل شهری، بدون اتکای جدی بر ظرفیت‌های مشارکتی شهروندان، فاقد کارایی لازم است. پیش از آن که دستیابی به اهداف بلندمدت توسعه امکان‌پذیر باشد، حضور و مشارکت فعال اعضای جامعه به‌ویژه جوانان در فرآیندهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، ضرورتی انکارناپذیر برای تضمین پایداری و موفقیت مستمر در عرصه‌هایی چون مدیریت بحران به شمار می‌آید. مدیریت اثربخش بحران نیازمند رویکردی نظام‌مند، بر پایه مشارکت اجتماعی، حساسیت مدیریتی و آگاهی عمومی نسبت به اهمیت چنین رویکردی در میان ساکنان است [۱].

در این میان، مشارکت شهروندان در عرصه‌های سیاسی، به‌ویژه در فرآیندهایی مانند انتخابات، یکی از مهم‌ترین جلوه‌های حضور اجتماعی تلقی می‌شود که به‌عنوان مؤلفه‌ای اساسی در تحکیم دولت‌ها و نظام‌های سیاسی عمل می‌کند. هر اندازه این حضور گسترده‌تر و آگاهانه‌تر باشد، به همان نسبت زمینه‌های همکاری، همیاری و نقش‌آفرینی مؤثرتر در تحقق اهداف ملی فراهم‌تر خواهد شد.

پدیده مشارکت، از منظر جامعه‌شناختی، در

با مباحث بنیادی علم سیاست از جمله احزاب، گروه‌های فشار، جامعه مدنی و رابطه مردم با حکومت دارد. علی‌رغم غنای منابع نظری در این زمینه، همچنان موضوع مشارکت، انگیزه‌ها و موانع آن در میان گروه‌های اجتماعی، از جمله جوانان، محل بحث و مناقشه است و در بسیاری از موارد در هاله‌ای از ابهام باقی مانده است [۴].

مشارکت در انتخابات، یکی از اشکال مهم مشارکت سیاسی تلقی می‌شود و بیانگر فعالیت‌های داوطلبانه‌ای است که شهروندان از طریق آن در انتخاب تصمیم‌گیرندگان سیاسی نقش ایفا می‌کنند و به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در شکل‌گیری سیاست‌های عمومی مشارکت دارند. رأی دادن، شاخص مهمی برای سنجش میزان مشارکت سیاسی در یک جامعه است. در ایران، به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، انتخابات نه‌تنها جایگاه معمول خود را در نظام‌های مردم‌سالار حفظ کرده، بلکه به‌عنوان ابزاری برای سنجش میزان مشروعیت و حمایت عمومی از نظام سیاسی مورد استفاده قرار گرفته است [۵].

مشارکت سیاسی به‌عنوان یکی از ابعاد رفتار اجتماعی، نقشی کلیدی در توسعه سیاسی، مشروعیت بخشی به نظام‌ها و بازتاب نوع ساختار سیاسی هر جامعه دارد. از این‌رو، مطالعه آن می‌تواند در شناخت عوامل تأثیرگذار بر رفتار سیاسی شهروندان، به‌ویژه جوانان، مؤثر باشد [۶]. همچنین، مشارکت سیاسی به‌عنوان جلوه‌ای از حضور مردم در تعیین سرنوشت خود، همواره مورد توجه علوم اجتماعی بوده و در دانشنامه بین‌المللی علوم اجتماعی و رفتاری، به‌صورت فعالیت داوطلبانه شهروندان در انتخاب رهبران و مشارکت مستقیم یا غیرمستقیم در فرآیند سیاست‌گذاری تعریف شده است [۷].

با این حال، کاهش مشارکت سیاسی، به‌ویژه در میان جوانان، نشانه‌ای از شکاف میان مردم و

حاکمیت است و می‌تواند به تضعیف اعتماد عمومی، کاهش انسجام اجتماعی، تمرکز قدرت در گروه‌های خاص و در نهایت، به چالش کشیدن مشروعیت سیاسی منجر شود. از این منظر، بحران مشارکت نه‌تنها بر فرآیندهای دموکراتیک تأثیرگذار است، بلکه پایداری نظام حکمرانی را نیز تهدید می‌کند و ضرورت بازسازی اعتماد عمومی و ایجاد فضاهای مؤثر برای مشارکت فعال شهروندان را بیش‌ازپیش آشکار می‌سازد [۸].

در یک نظام سیاسی، استمرار و پایداری قدرت نیازمند پشتوانه‌ای مستحکم از سوی جامعه است. در نبود چنین حمایت اجتماعی‌ای، نظام سیاسی با بحران مشروعیت و تزلزل در ثبات مواجه می‌شود؛ وضعیتی که می‌تواند زمینه‌ساز بی‌اعتمادی عمومی، بی‌ثباتی سیاسی و در نهایت کاهش مشارکت شهروندان در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی شود. در چنین شرایطی، دولت ناگزیر است یا از برخی سیاست‌ها عقب‌نشینی کند و یا با بهره‌گیری از ابزارهای سخت‌افزاری، اقتدار خود را حفظ نماید؛ که هر دو مسیر، به تعمیق شکاف میان حاکمیت و مردم منجر می‌شود. در مقابل، برگزاری انتخابات رقابتی و حضور فعال احزاب و جریان‌های متنوع، می‌تواند از طریق تقویت حس مشارکت واقعی در میان مردم، به افزایش مشروعیت نظام سیاسی و تقویت اعتماد عمومی بینجامد. چنین سازوکاری، نه‌تنها به تحکیم ثبات داخلی کمک می‌کند، بلکه زمینه‌ساز شکل‌گیری نوعی هژمونی اجتماعی است که در شرایط کنونی جهان، پیش‌نیاز حضور فعال و مؤثر کشورها در عرصه بین‌الملل نیز محسوب می‌شود [۹].

از این منظر، رأی‌دهی و مشارکت در انتخابات یکی از ملموس‌ترین و پرکاربردترین جلوه‌های مشارکت سیاسی در نظام‌های مردم‌سالار است. این نوع مشارکت، ابزاری مؤثر برای ابراز دیدگاه‌ها، ترجیحات و مطالبات شهروندان در

اداره امور کشور به شمار می‌رود و از مهم‌ترین کارکردهای آن، تسهیل فرایند گردش نخبگان و انتقال مسئولیت‌ها در ساختار قدرت است. مشارکت سیاسی، در تعریف کلی، به مجموعه‌ای از فعالیت‌های داوطلبانه و آگاهانه شهروندان (اعم از فردی یا جمعی) اطلاق می‌شود که با هدف تأثیرگذاری مستقیم یا غیرمستقیم بر تصمیمات سیاسی و فرایندهای حکمرانی صورت می‌گیرد. این کنش‌ها می‌توانند در راستای حمایت از وضعیت موجود یا در راستای تغییر ساختارهای موجود انجام شوند.

در این میان، مشارکت اجتماعی-فرهنگی به‌عنوان زیرساختی اساسی برای شکل‌گیری رفتار سیاسی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. پویایی و ثبات اجتماعی در گرو فعال‌سازی و تقویت این نوع مشارکت در میان اقشار مختلف به‌ویژه جوانان است. از این‌رو، بررسی نگرش سیاسی جوانان و تحلیل عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت اجتماعی-فرهنگی آنان، ضرورتی جدی برای سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان اجتماعی محسوب می‌شود. یکی از انگیزه‌های اصلی برای مطالعه مشارکت در انتخابات، شناخت زمینه‌ها، موانع و محرک‌های حضور جوانان در فرآیندهای مشارکتی، به‌ویژه حضور در پای صندوق‌های رأی است. پرسش کلیدی این تحقیق نیز در همین راستا شکل گرفته است: چه عوامل و زمینه‌هایی موجب ترغیب یا بازدارندگی جوانان در مشارکت اجتماعی-فرهنگی می‌شود؟

## ۲- پیشینه تحقیق

پژوهش‌های متعدد در حوزه علوم سیاسی به بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی پرداخته‌اند. مطالعاتی همچون پژوهش فراتحلیل ذوالفقاری و همکاران [۱۰] بر اهمیت سرمایه اجتماعی در تقویت مشارکت سیاسی تأکید کرده و نشان داده‌اند که مؤلفه‌هایی مانند انسجام

اجتماعی، اعتماد و تعلق اجتماعی تأثیر قابل‌توجهی بر این پدیده دارند. از سوی دیگر، پژوهش نوابخش و حسین‌زاده [۱۱] با تمرکز بر مشارکت سیاسی زنان، به نقش عوامل اجتماعی و فرهنگی در تعیین میزان مشارکت سیاسی این گروه اجتماعی پرداخته است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که زنان، فارغ از نابرابری‌های جنسیتی، توانایی مشارکت فعال در عرصه سیاست را دارا می‌باشند.

همچنین، پژوهش شیخ‌زاده [۱۲] با بررسی مشارکت سیاسی شهروندان تهرانی در انتخابات مجلس یازدهم، بر نقش کلیدی اعتماد اجتماعی در تصمیم‌گیری‌های انتخاباتی تأکید کرده است. در همین راستا، باباخانی و همکاران [۱۳] با تمرکز بر مشارکت در شرایط بحران، عوامل مؤثری همچون اعتماد اجتماعی، احساس انزوا و احساس آنومی را به‌عنوان پیش‌بینی‌کننده‌های اصلی مشارکت مردمی شناسایی کرده‌اند.

همچنین، پژوهش‌های متعددی به بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی پرداخته‌اند. نیک‌پور قنوتی و همکاران [۱۴] نشان دادند که متغیرهایی همچون محل تولد، تحصیلات، شغل، طبقه اجتماعی، گرایش مذهبی، درآمد، استفاده از رسانه‌های جمعی و ارتباطات اجتماعی بر مشارکت سیاسی زنان تأثیرگذار است. جعفری‌نیا [۱۵] نیز با تأیید این یافته‌ها، بر اهمیت تحصیلات و طبقه اجتماعی در افزایش تمایل به مشارکت سیاسی تأکید کرد. این پژوهش همچنین نشان داد که مردان نسبت به زنان تمایل بیشتری به مشارکت سیاسی دارند.

در پژوهشی دیگر، فقیه‌زاده گرجی و گودرزی [۱۶] با بررسی طیف گسترده‌تری از متغیرها، ارتباط معناداری بین سن، جنس، تحصیلات، وضعیت تأهل، طبقه اجتماعی، استفاده از رسانه‌های ارتباط جمعی، نگرش به سیاست و میزان اطلاعات سیاسی با مشارکت سیاسی را

نشان دادند. در مجموع، یافته‌های این پژوهش‌ها نشان می‌دهند که عوامل فردی، اجتماعی و فرهنگی متنوعی بر تمایل افراد به مشارکت سیاسی تأثیرگذار هستند و سرمایه اجتماعی، اعتماد، طبقه اجتماعی، جنسیت و تحصیلات از مهم‌ترین این عوامل به شمار می‌روند.

پژوهش‌های مختلف بر روی رابطه بین سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی نشان‌دهنده همبستگی معنادار بین این دو متغیر است. امام‌جمعه‌زاده و همکاران [۱۷] و موحد و همکاران [۱۸] با تقسیم‌بندی سرمایه اجتماعی به ابعاد مختلف و در نظر گرفتن جنبه‌های روان‌شناختی و رفتاری مشارکت سیاسی، به این نتیجه رسیده‌اند که تقویت سرمایه اجتماعی، به‌ویژه ابعاد آن مانند اعتماد اجتماعی، هنجارهای اجتماعی و شبکه‌های اجتماعی، می‌تواند به افزایش مشارکت سیاسی منجر شود. همچنین، پژوهش‌های دیگری مانند پژوهش ملی بررسی مشارکت سیاسی زنان، به نقش عوامل مختلفی از جمله عوامل سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و خانوادگی در تعیین میزان مشارکت سیاسی زنان اشاره کرده است. این پژوهش‌ها نشان می‌دهند که برای افزایش مشارکت سیاسی زنان، فراهم آوردن بستر مناسب برای گسترش شبکه‌های اجتماعی و تقویت پیوندهای ارتباطی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. علاوه بر این، عوامل درونی و فردی مانند نگرش نسبت به سیاست و حکومت نیز بر تصمیم‌گیری زنان برای مشارکت سیاسی تأثیرگذار است. در مجموع، یافته‌های پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که مشارکت سیاسی یک پدیده چندوجهی است که تحت تأثیر عوامل متعدد فردی، اجتماعی و ساختاری قرار دارد.

علاوه بر این، پاشازاده آذری [۱۹] با مطالعه دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن، نشان داد که متغیرهایی همچون آگاهی سیاسی، پایگاه اجتماعی والدین، ارتباطات اجتماعی،

فعالیت‌های تشکیلاتی، جنسیت، وضعیت تأهل و رشته تحصیلی بر مشارکت سیاسی تأثیرگذار هستند. دارابی [۲۰] نیز با تمرکز بر زنان، ارتباط معناداری بین مشارکت سیاسی و متغیرهایی چون سرمایه اجتماعی، موقعیت طبقاتی، استفاده از رسانه‌های جمعی، تجربه مشارکت و احساس اثربخشی سیاسی را نشان داده است.

درگاهی [۲۱] نیز به تأیید رابطه بین سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی دانشجویان پرداخته و نشان داده است که این رابطه تحت تأثیر متغیرهایی همچون جنسیت، طبقه اجتماعی، تحصیلات والدین و استفاده از رسانه‌های جمعی قرار دارد.

در پژوهشی دیگر، یانگ و دی‌هارت [۲۲] با بررسی نقش شبکه‌های اجتماعی در مشارکت سیاسی، نشان داده‌اند که سرمایه اجتماعی آنلاین، خود کارآمدی سیاسی و مشارکت گروهی در شبکه‌های اجتماعی مانند فیس‌بوک، پیش‌بینی کننده‌های مثبتی برای مشارکت سیاسی آنلاین هستند. با این حال، استفاده گسترده از این شبکه‌ها لزوماً به معنای افزایش مشارکت سیاسی نیست.

به‌طور کلی، یافته‌های این پژوهش‌ها نشان می‌دهند که مشارکت سیاسی تحت تأثیر عوامل فردی، اجتماعی، ساختاری و تکنولوژیکی متنوعی قرار دارد و متغیرهایی همچون سرمایه اجتماعی، آگاهی سیاسی، پایگاه اجتماعی، ارتباطات اجتماعی و تجربه مشارکت سیاسی از جمله مهم‌ترین عوامل مؤثر بر آن به شمار رفته و نقش کلیدی در تشویق افراد به مشارکت در امور سیاسی ایفا می‌کند.

### ۳- ادبیات نظری

#### ۳-۱- بحران مشارکت اجتماعی-فرهنگی

مفهوم مشارکت اجتماعی-فرهنگی به دلیل

۱۶۹

ویژه‌نامه پدافند  
اقتصادی

پاییز و زمستان ۱۴۰۲  
دو فصلنامه علمی  
و پژوهشی





می‌دهد که تغییرات ساختاری و عقلانی شدن می‌توانند از انسجام فرهنگی بکاهند.

ساموئل هانتینگتون مشارکت سیاسی را تابعی از تحرک اجتماعی، رشد اقتصادی و سیاست نخبگان می‌داند؛ او هشدار می‌دهد که اگر نظام سیاسی ظرفیت تطابق با تحولات اجتماعی را نداشته باشد، بحران مشارکت و نارضایتی عمومی افزایش می‌یابد و زمینه بروز ناپایداری‌های سیاسی فراهم می‌شود. تالکوت پارسونز مشارکت را در قالب کنش‌های فردی با ابعاد اورگانیکستی، شخصیتی و فرهنگی تحلیل می‌کند و معتقد است که بحران مشارکت ناشی از عدم تطابق میان ساختارهای کلان اجتماعی و ارزش‌های درونی شده فردی است که به بی‌ثباتی کنش‌ها و کاهش تمایل به مشارکت می‌انجامد. الکسی دو توکویل تأکید ویژه‌ای بر نقش انجمن‌های اجتماعی و فضای مشارکت مدنی دارد و بحران مشارکت را ناشی از کاهش اعتماد و انسجام در نهادهای اجتماعی می‌داند که کارکرد بازدارنده زیاده‌روی‌های قدرت را مختل می‌کند [۱۰].

مارتین لیپست با رویکرد جامعه‌شناختی بر متغیرهای اجتماعی چون تحصیلات، طبقه اجتماعی و عضویت در نهادها تمرکز می‌کند و بحران مشارکت را به نابرابری در دسترسی به منابع و اطلاعات سیاسی نسبت می‌دهد که گروه‌های پایین‌تر را از مشارکت باز می‌دارد. یورگن هابرماس از منظر کنش ارتباطی، بحران مشارکت را نتیجه کاهش فضای عمومی گفتگو و نبود فرصت‌های برابر برای مباحثه آزاد می‌داند که منجر به فروپاشی همبستگی اجتماعی و ضعف هویت جمعی می‌شود؛ او حوزه عمومی را بستری برای احیای مشارکت می‌داند.

آلبرت بندورا نقش اعتماد به نفس سیاسی و اعتماد به نهادهای سیاسی را در شکل‌گیری رفتار مشارکتی تحلیل می‌کند و بحران مشارکت را ناشی از کاهش این اعتمادها می‌داند که به

رفتارهای تبعی، انزوگرایی یا اعتراض خشن منجر می‌شود. آلموند و وربا فرایند جامعه‌پذیری سیاسی را کلید ثبات فرهنگ سیاسی و مشارکت می‌شمارند و بحران مشارکت را ناشی از وجود فرهنگ‌های کوتاه‌بینانه و ذهنی، به‌ویژه در طبقات پایین‌تر می‌دانند که به دلیل کمبود آگاهی و انتظارات پایین، مشارکت سیاسی در آن‌ها کاهش می‌یابد [۲۵].

در مجموع، این نظریه‌پردازان بر این نکته اتفاق نظر دارند که بحران مشارکت فرهنگی-اجتماعی ریشه در عوامل ساختاری، نهادی، روان‌شناختی و فرهنگی دارد که با کاهش اعتماد، نابرابری‌های اجتماعی، محدودیت در فضاهای عمومی و فقدان هماهنگی میان ارزش‌ها و ساختارها تشدید می‌شود و برای حل آن نیازمند بازسازی و تقویت نهادهای مشارکتی، افزایش ظرفیت‌های ارتباطی و بهبود شرایط اجتماعی و سیاسی هستیم.

### ۳-۳- اثر بخشی سیاسی

اثر بخشی سیاسی عبارت است از تصور فرد از میزان مؤثر بودن مشارکت اجتماعی-فرهنگی وی در جامعه [۶]. مفهوم اثر بخشی سیاسی به‌عنوان یکی از مفاهیم کلیدی در مطالعات رفتار سیاسی، به احساس توانایی افراد در تأثیرگذاری بر فرآیندهای سیاسی و ایجاد تغییر در جامعه اشاره دارد. کمپبل و همکاران [۲۶] اثر بخشی سیاسی را به‌عنوان اعتقاد افراد به اینکه می‌توانند بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی تأثیر بگذارند، تعریف کرده‌اند. سطوح بالای اثر بخش سیاسی در میان شهروندان، از جمله شاخص‌های مهم سلامت دموکراسی محسوب می‌شود، زیرا شهروندانی که احساس می‌کنند می‌توانند بر امور سیاسی تأثیر بگذارند، تمایل بیشتری به مشارکت در فعالیت‌های سیاسی دارند و از نظام دموکراتیک

حمایت بیشتری می‌کنند [۲۰].

رابرت دال، یکی از اندیشمندان برجسته در حوزه مشارکت سیاسی، بر اهمیت احساس اثربخشی سیاسی در تشویق افراد به مشارکت تأکید کرده است. وی معتقد است که هنگامی که افراد احساس کنند که مشارکت سیاسی آن‌ها بی‌تأثیر است، تمایل کمتری به مشارکت در امور سیاسی نشان می‌دهند. دال این احساس را «اعتمادبه‌نفس سیاسی» نامیده و بر این باور است که این احساس، چه بر اساس واقعیت باشد و چه نباشد، بر میزان مشارکت سیاسی افراد تأثیرگذار است. به‌عبارت‌دیگر، هنگامی که افراد احساس کنند که مسئولان به نظرات و خواسته‌های آن‌ها توجهی ندارند، انگیزه آن‌ها برای مشارکت در فعالیت‌های سیاسی کاهش می‌یابد [۲۷].

اثربخشی سیاسی به‌عنوان اعتقاد افراد به توانایی خود در تأثیرگذاری بر فرآیندهای سیاسی، نقش بسیار مهمی در تشویق افراد به مشارکت سیاسی ایفا می‌کند. احساس اثربخشی سیاسی، علاوه بر اینکه به تقویت مشارکت سیاسی کمک می‌کند، به تقویت مشروعیت نظام سیاسی و افزایش اعتماد عمومی به نهادهای سیاسی نیز منجر می‌شود؛ بنابراین، تقویت احساس اثربخشی سیاسی در میان جوانان، یکی از اهداف مهم سیاست‌گذاران و فعالان سیاسی است.

### ۳-۴- جامعه‌پذیری سیاسی

جامعه‌پذیری سیاسی، فرآیندی است که طی آن افراد با نظام سیاسی جامعه خود آشنا شده و ارزش‌ها، نگرش‌ها و مهارت‌های لازم برای مشارکت فعال در آن را کسب می‌کنند. این فرآیند از طریق نهادهای مختلفی همچون خانواده، مدرسه، گروه‌های همسالان، رسانه‌ها و احزاب صورت می‌گیرد [۸]. در این فرآیند، نسل‌های جدید ارزش‌ها، اعتقادات و هنجارهای

سیاسی را از نسل‌های گذشته به ارث می‌برند و درعین‌حال، ممکن است این ارزش‌ها و نگرش‌ها در طول زمان تغییر یا تعدیل شوند [۲۸].

لوسین پای، جامعه‌شناس برجسته، فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی را به‌عنوان یک فرآیند سه مرحله‌ای در نظر می‌گیرد که از جامعه‌پذیری اولیه در کودکی آغاز شده و به مشارکت فعال در امور سیاسی در بزرگسالی منجر می‌شود. پای معتقد است که هدف اصلی جامعه‌پذیری سیاسی، آماده‌سازی افراد برای ایفای نقش‌های سیاسی و عبور موفقیت‌آمیز از بحران‌های مختلفی است که یک نظام سیاسی با آن مواجه می‌شود [۲۹] و [۳۰].

به‌عبارت‌دیگر، جامعه‌پذیری سیاسی به افراد کمک می‌کند تا درک عمیقی از نظام سیاسی جامعه خود پیدا کنند، حقوق و وظایف سیاسی خود را بشناسند و بتوانند به‌عنوان شهروندان فعال در تصمیم‌گیری‌های سیاسی مشارکت کنند [۳۱]. این فرآیند، علاوه بر انتقال ارزش‌ها و نگرش‌های سیاسی، به افراد مهارت‌های لازم برای تحلیل مسائل سیاسی و ارزیابی عملکرد حکومت را نیز آموزش می‌دهد؛ بنابراین، جامعه‌پذیری سیاسی نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری هویت سیاسی افراد و تقویت مشارکت سیاسی آن‌ها ایفا می‌کند.

### ۳-۵- باورهای دینی و مذهبی

باورهای دینی و مذهبی نشانگر میزان اعتقادات افراد جامعه به ارزش‌های دینی است و اینکه چقدر افراد مشارکت در امور سیاسی جامعه خود را به‌عنوان یک وظیفه یا تکلیف شرعی قلمداد می‌کنند. مذهب به‌عنوان یک سیستم اعتقادی، شامل مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها، آداب‌ورسوم است که برای افراد معنای زندگی را فراهم کرده و در مواجهه با مشکلات و چالش‌های زندگی،



می‌داند. از دیدگاه آدلر، انسان موجودی خلاق و انتخاب‌گر است که مسئول شکل‌دهی به زندگی خود است [۴۲]. پارسونز با تأکید بر اهمیت عام‌گرایی، آن را عامل مهمی در افزایش مسئولیت‌پذیری اجتماعی می‌داند. او معتقد است که افراد با گسترش دامنه قضاوت و تصمیم‌گیری خود به کل جامعه، به منافع جمعی توجه بیشتری خواهند داشت [۴۳]. استرایکر نیز با مفهوم تعهد، به ارتباط بین هویت فردی و مسئولیت اجتماعی می‌پردازد. او معتقد است که تعهد به دیگران، باعث افزایش مسئولیت‌پذیری اجتماعی می‌شود. نظریه شبکه نیز بر اهمیت ارتباطات اجتماعی در شکل‌گیری مسئولیت‌پذیری اجتماعی تأکید می‌کند [۴۴]. در مجموع، مسئولیت‌پذیری اجتماعی یک مفهوم چندوجهی است که تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله ارزش‌ها، نگرش‌ها، هویت فردی و ساختارهای اجتماعی شکل می‌گیرد. پژوهشگران مختلف با رویکردهای متفاوت به بررسی این مفهوم پرداخته‌اند و بر اهمیت آن در زندگی فردی و اجتماعی تأکید کرده‌اند.

### ۳-۷- طبقه اجتماعی

طبقه اجتماعی به‌عنوان یکی از مفاهیم بنیادین در جامعه‌شناسی، به گروه‌هایی از افراد اشاره دارد که از نظر موقعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شباهت‌هایی با یکدیگر دارند. این شباهت‌ها می‌تواند در زمینه‌های مختلفی مانند درآمد، شغل، تحصیلات، سبک زندگی و ارزش‌ها مشاهده شود [۴۵].

پدیده طبقات اجتماعی ریشه در تاریخ طولانی جوامع بشری دارد. از زمان شکل‌گیری جوامع اولیه، تقسیم‌بندی افراد به طبقات مختلف بر اساس عوامل مختلفی مانند ثروت، قدرت و موقعیت اجتماعی صورت می‌گرفته است [۴۶].

نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی، از جمله ویژگی‌های همیشگی جوامع انسانی بوده و نظام‌های طبقاتی مختلفی را شکل داده‌اند [۴۷].

طبقات اجتماعی دارای ارزش‌ها، باورها و منافع مشترکی هستند که آن‌ها را از سایر طبقات متمایز می‌کند. این تفاوت‌ها بر نحوه زندگی افراد، فرصت‌های موجود برای آن‌ها و جایگاهشان در ساختار اجتماعی تأثیر می‌گذارد [۴۸]. در جامعه‌شناسی، طبقه اجتماعی اغلب با مفهوم قشر اجتماعی مرتبط دانسته می‌شود. هر دو این مفاهیم به گروه‌هایی از افراد اشاره دارند که دارای ویژگی‌های مشترکی هستند. با این حال، طبقه اجتماعی معمولاً به گروه‌های بزرگ‌تری اطلاق می‌شود که بر اساس موقعیت اقتصادی و اجتماعی تعریف می‌شوند، در حالی که قشر اجتماعی ممکن است بر اساس عوامل دیگری مانند شغل، تحصیلات یا سبک زندگی تعریف شود [۴۹].

در تحلیل‌های اقتصادی-سیاسی، طبقه اجتماعی اغلب بر اساس رابطه افراد با وسایل تولید تعریف می‌شود. مارکسیسم، سه طبقه اصلی را در نظر می‌گیرد: سرمایه‌داران (صاحبان سرمایه)، کارگران (فروشنندگان نیروی کار) و خرده‌بورژوازی (صاحبان کسب‌وکارهای کوچک). این تقسیم‌بندی بر اساس مالکیت یا عدم مالکیت وسایل تولید و رابطه افراد با فرایند تولید صورت می‌گیرد [۵۰ و ۵۱]. بر این اساس، طبقه اجتماعی یک ساختار پیچیده و چندوجهی است که بر زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی افراد تأثیر می‌گذارد. عوامل مختلفی از جمله ثروت، درآمد، تحصیلات، شغل و قدرت در تعیین موقعیت اجتماعی افراد نقش دارند.

### ۴- روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع همبستگی و به‌صورت پیمایشی انجام شده است. جامعه آماری پژوهش را

شهروندان جوان ۱۸ تا ۳۵ سال استان مازندران تشکیل می‌دهد که تعداد آنان طبق آمار سرشماری برابر با ۶۵۲۴۰ نفر است. با استفاده از فرمول کوکران و به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای تعداد ۳۸۰ نفر به‌عنوان نمونه آماری انتخاب شده‌اند. انتخاب افراد در مناطق مربوطه بدین شکل بوده است که ابتدا شهرها به چند منطقه اصلی تقسیم شده و در هر منطقه، تعداد منزل در نظر گرفته و با اولین کسی که جلوی درب منزل حاضر می‌شد به شرط اینکه فرد موردنظر حاضر به مصاحبه باشد و نفر سومی هم (به‌عنوان مزاحم) حضور نداشته باشد و همچنین

پاسخگوی موردنظر در رده سنی موردنظر قرار داشته باشد، آنگاه جریان مصاحبه صورت گرفت. از تکنیک پرسش‌نامه که رایج‌ترین تکنیک مورد استفاده در تحقیق پیمایشی است، استفاده شده است. در بحث اعتبار وسیله اندازه‌گیری چندین نوع مختلف اعتبار می‌توان تصور بود که هرکدام با بعد متفاوتی از موضوع اندازه‌گیری سروکار دارند؛ اما در این تحقیق ما از اعتبار صوری و اعتبار سازه‌ای استفاده شد. برای اطمینان از پایایی ابزار تحقیق از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده است.

جدول ۱- تعداد گویه‌ها و تعریف عملیاتی و ضرایب آلفای کرونباخ متغیرها

متغیر	تعداد گویه‌ها	تعریف عملیاتی	ضریب آلفای کرونباخ
بحران مشارکت اجتماعی-فرهنگی	۳۵	در دو بعد: مشارکت اجتماعی-فرهنگی انتخاباتی، مشارکت اجتماعی-فرهنگی فعال یا غیر انتخاباتی. مشارکت انتخاباتی: شرکت فرد در انتخابات و حضور وی در پای صندوق‌های رأی و شرکت در یک واقعه سیاسی مهم. مشارکت فعال: میزان ارتباط حضوری و غیرحضوری (تلفنی، مکاتبه و غیره) با هر یک از نهادها و سازمان‌های سیاسی.	۰/۹۴۶
اثربخشی سیاسی	۹	میزان اثربخشی فرد در فعالیت‌ها و مشارکت‌های سیاسی مانند انتخابات.	۰/۹۴۳
جامعه‌پذیری سیاسی	۱۲	اعتماد کردن به دیگران، همکاری کردن، داشتن نظم و انضباط در زندگی، یادگیری هنجارهای جامعه، احترام گذاشتن به بزرگ‌ترها، افزایش یادگیری دانش و مهارت‌ها، سازگاری داشتن، رعایت قوانین و مقررات، شکل‌گیری شخصیت و داشتن روابط عاطفی.	۰/۹۳۲
مسئولیت‌پذیری اجتماعی	۱۲	از چهار بعد جامعه‌ای، فرهنگی، اقتصادی و زیست‌محیطی که گویه‌ها به‌صورت محقق ساخته است.	۰/۹۷۲
باورهای دینی و مذهبی	۲۸	انجام اعمال و مناسک دینی در هفته یا ماه شامل نماز، روزه، مسجد رفتن، نماز جماعت و جمعه، مشارکت در فعالیت‌های دینی و مذهبی، کمک خیرخواهانه به دیگران.	۰/۸۸۱
طبقه اجتماعی	۴	میزان درآمد، هزینه ماهیانه، نوع مسکن، میزان تحصیلات	---

مقدار آلفای کرونباخ متغیرهای مستقل و وابسته مورد بررسی بین ۰/۸۸۱ تا ۰/۹۷۲ است و نشانگر آن است که همبستگی و همسازی درونی بین گویه‌های مربوط به متغیرها مناسب و قابل قبول است. به عبارت دیگر از پایایی و قابلیت

اعتماد برخوردار است. به‌عنوان مثال، مقدار ضریب آلفای کرونباخ متغیر مستقل جامعه‌پذیری سیاسی برابر با ۰/۹۳۲، مسئولیت‌پذیری اجتماعی برابر با ۰/۹۷۲ و برای متغیر اثربخشی سیاسی برابر با ۰/۹۴۳ بوده است. مقدار ضریب آلفای

کرونباخ بحران مشارکت اجتماعی-فرهنگی برابر با ۰/۹۴۶ است که در حد بسیار بالایی است و گویه‌های آن توانسته‌اند از همسازی درونی لازم برخوردار باشند. از آنجاکه ضرایب به‌دست‌آمده برای پرسش‌نامه، بالا است، می‌توان نتیجه گرفت که ابزار پژوهش، ابزاری پایا و اعتمادپذیر است.

## ۵- یافته‌های پژوهش

### ۵-۱- یافته‌های توصیفی

مطابق نتایج پژوهش حاضر، توزیع جنسیتی نمونه آماری به‌گونه‌ای است که ۵۱/۵ درصد از شرکت‌کنندگان را مردان و ۴۸/۵ درصد را زنان تشکیل می‌دهند. بازه سنی شرکت‌کنندگان از ۱۸ سال تا ۳۵ سال بوده است، با بیشترین فراوانی در گروه سنی ۲۹ تا ۳۵ سال. همچنین، ۶۰/۵ درصد از شرکت‌کنندگان متأهل بودند که بالاترین فراوانی را به خود اختصاص داده است. در مقابل، کمترین فراوانی مربوط به پاسخگویانی بود که وضعیت تأهل خود را همسر فوت‌شده اعلام کرده بودند (۰/۵ درصد). از نظر سطح تحصیلات، ۳۲/۹ درصد از شرکت‌کنندگان دارای مدرک کارشناسی بودند که بیشترین فراوانی را نشان می‌دهد. در سوی دیگر، تنها ۲/۴ درصد از شرکت‌کنندگان دارای مدرک تحصیلی ابتدایی بودند که کمترین فراوانی را به خود اختصاص داده است.

بررسی طبقه اجتماعی افراد نشان می‌دهد که

اکثر افراد (۵۴/۱ درصد) در طبقه متوسط روبه پایین بوده، حدود ۳۰/۹ درصد در طبقه متوسط روبه بالا و ۹/۷ درصد نیز در طبقه اجتماعی پایین قرار دارند. حدود ۵/۳ درصد جزو طبقه اجتماعی بالا هستند. حدود ۱۶ درصد میزان مسئولیت‌پذیری اجتماعی را در حد خیلی کم می‌دانند. حدود ۲۱/۷ درصد در حد کم، حدود ۱۳/۹ درصد در حد متوسط، حدود ۲۹/۱ درصد در حد زیاد و حدود ۱۹/۴ درصد نیز میزان مسئولیت‌پذیری اجتماعی را در حد خیلی زیاد می‌دانند.

میانگین مشارکت اجتماعی-فرهنگی از عدد پنج (حداقل یک و حداکثر پنج) برابر با ۳/۳۶ بوده که نشانگر بحران مشارکت اجتماعی-فرهنگی متوسط به بالا است. در مجموع حدود ۱۶/۸ درصد میزان مشارکت اجتماعی-فرهنگی را در حد خیلی زیاد می‌دانند. حدود ۲۵/۳ درصد در حد زیاد، حدود ۲۴/۷ درصد در حد متوسط، حدود ۱۸/۹ درصد در حد کم و حدود ۱۴/۲ درصد نیز میزان مشارکت اجتماعی-فرهنگی را در حد خیلی کم می‌دانند.

### ۵-۲- یافته‌های استنباطی (آزمون فرضیات

#### تحقیق)

**فرضیه ۱:** به نظر می‌رسد بین اثربخشی سیاسی و

۱۷۶

ویژه‌نامه پدافند

اقتصادی

پاییز و زمستان ۱۴۰۲

دو فصلنامه علمی

و پژوهشی



جدول ۲- توزیع پاسخگویان برحسب میزان مشارکت اجتماعی-فرهنگی

میزان مشارکت اجتماعی-فرهنگی	فراوانی	درصد
خیلی زیاد	۶۴	۱۶/۸
زیاد	۹۶	۲۵/۳
متوسط	۹۴	۲۴/۷
کم	۷۲	۱۸/۹
خیلی کم	۵۴	۱۴/۲
جمع	۳۸۰	۱۰۰

بحران مشارکت اجتماعی-فرهنگی رابطه معناداری وجود دارد.

با توجه به سطح سنجش و آزمون نرمال بودن داده‌ها در متغیرهای اثربخشی سیاسی و بحران مشارکت اجتماعی-فرهنگی، برای بررسی رابطه متغیرها از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد. بررسی رابطه متغیرها گویای این است که بین دو متغیر همبستگی معناداری وجود دارد؛ بنابراین، می‌توان گفت که بین اثربخشی سیاسی

و بحران مشارکت اجتماعی-فرهنگی رابطه معناداری وجود دارد؛ اما این رابطه منفی و معکوس است. بدین صورت که هر چه میزان اثربخشی سیاسی کمتر شود، بحران مشارکت اجتماعی-فرهنگی بیشتر خواهد شد و برعکس هر چه میزان اثربخشی سیاسی بیشتر شود، بحران مشارکت اجتماعی-فرهنگی کمتر می‌یابد. این همبستگی معکوس با احتمال بیش از ۹۹ درصد معنادار است.

### جدول ۳- ضریب همبستگی پیرسون بین میزان اثربخشی سیاسی و بحران مشارکت اجتماعی-فرهنگی

مقدار ضریب همبستگی پیرسون	سطح معنی‌داری	نتیجه
-۰/۶۵۵	۰/۰۰۰	همبستگی منفی معنادار

ضریب همبستگی پیرسون بین اثربخشی سیاسی و بحران مشارکت اجتماعی-فرهنگی برابر با -۰/۶۵۵ و سطح معناداری آن صفر به دست آمد. به دلیل اینکه سطح معناداری در ضریب همبستگی کمتر از پنج درصد است، لذا رابطه معناداری بین دو متغیر میزان اثربخشی سیاسی و بحران مشارکت اجتماعی-فرهنگی وجود دارد.

**فرضیه ۲:** به نظر می‌رسد بین جامعه‌پذیری سیاسی و بحران مشارکت اجتماعی-فرهنگی رابطه معناداری وجود دارد.

با توجه به سطح سنجش و آزمون نرمال بودن داده‌ها در متغیرهای میزان جامعه‌پذیری سیاسی و بحران مشارکت اجتماعی-فرهنگی، برای بررسی رابطه متغیرها از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد. بررسی رابطه متغیرها گویای این است که بین دو متغیر همبستگی معناداری وجود

دارد؛ بنابراین، می‌توان گفت که بین جامعه‌پذیری سیاسی و بحران مشارکت اجتماعی-فرهنگی رابطه معناداری وجود دارد؛ اما این رابطه منفی و معکوس است. بدین صورت که هر چه میزان جامعه‌پذیری سیاسی بیشتر شود، بحران مشارکت اجتماعی-فرهنگی کمتر خواهد شد و برعکس هر چه میزان جامعه‌پذیری سیاسی کمتر شود، بحران مشارکت اجتماعی-فرهنگی افزایش می‌یابد. این همبستگی معکوس با احتمال بیش از ۹۹ درصد معنادار است.

ضریب همبستگی پیرسون بین جامعه‌پذیری سیاسی و بحران مشارکت اجتماعی-فرهنگی برابر با -۰/۶۶۰ و سطح معناداری آن صفر است. به دلیل اینکه سطح معناداری در ضریب همبستگی کمتر از پنج درصد است، لذا رابطه معناداری بین دو متغیر میزان جامعه‌پذیری سیاسی و بحران مشارکت اجتماعی-فرهنگی وجود دارد.

### جدول ۴- ضریب همبستگی پیرسون بین میزان جامعه‌پذیری سیاسی و بحران مشارکت اجتماعی-فرهنگی

مقدار ضریب همبستگی پیرسون	سطح معنی‌داری	نتیجه
-۰/۶۶۰	۰/۰۰۰	همبستگی منفی معنادار

۱۷۷

ویژه‌نامه پدافند

اقتصادی

پاییز و زمستان ۱۴۰۲

دو فصلنامه علمی

و پژوهشی



**فرضیه ۳:** به نظر می‌رسد بین باورهای دینی و مذهبی و بحران مشارکت اجتماعی- فرهنگی رابطه معناداری وجود دارد.

با توجه به سطح سنجش و آزمون نرمال بودن داده‌ها در متغیرهای باورهای دینی و مذهبی و بحران مشارکت اجتماعی- فرهنگی، برای بررسی رابطه متغیرها از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد. بررسی رابطه متغیرها گویای این است که بین دو متغیر همبستگی معناداری وجود دارد؛ بنابراین، می‌توان گفت که بین باورهای

دینی و مذهبی و بحران مشارکت اجتماعی- فرهنگی رابطه معناداری وجود دارد؛ اما این رابطه منفی و معکوس است. بدین صورت که هر چه میزان باورهای دینی و مذهبی بیشتر شود، بحران مشارکت اجتماعی- فرهنگی کمتر خواهد شد و برعکس هر چه میزان باورهای دینی و مذهبی کمتر شود، بحران مشارکت اجتماعی- فرهنگی افزایش می‌یابد. این همبستگی معکوس با احتمال بیش از ۹۹ درصد معنادار است.

**جدول ۵-** ضریب همبستگی پیرسون بین میزان باورهای دینی و مذهبی و بحران مشارکت اجتماعی- فرهنگی

مقدار ضریب همبستگی پیرسون	سطح معنی‌داری	نتیجه
-۰/۶۷۲	+/۰۰۰	همبستگی منفی معنادار

ضریب همبستگی پیرسون بین باورهای دینی و مذهبی و بحران مشارکت اجتماعی- فرهنگی برابر با -۰/۶۷۲ و سطح معناداری آن صفر است. به دلیل اینکه سطح معناداری در ضریب همبستگی کمتر از پنج درصد است، لذا رابطه معناداری بین دو متغیر میزان باورهای دینی و مذهبی و بحران مشارکت اجتماعی- فرهنگی وجود دارد.

**فرضیه ۴:** به نظر می‌رسد که بین مسئولیت‌پذیری اجتماعی و بحران مشارکت اجتماعی- فرهنگی رابطه معنادار وجود دارد.

یکی از متغیرهایی که می‌تواند زمینه را برای بحران مشارکت اجتماعی- فرهنگی افراد ایجاد نماید، مسئولیت‌پذیری اجتماعی است. با توجه به سطح سنجش و آزمون نرمال بودن داده‌ها در

متغیرهای مسئولیت‌پذیری اجتماعی و بحران مشارکت اجتماعی- فرهنگی، برای بررسی رابطه متغیرها از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد. بررسی رابطه متغیرها نشان داد که بین دو متغیر همبستگی معناداری وجود دارد؛ بنابراین، می‌توان گفت که بین مسئولیت‌پذیری اجتماعی و بحران مشارکت اجتماعی- فرهنگی آنان رابطه وجود دارد؛ اما این رابطه منفی و معکوس است. بدین صورت که هر چه میزان مسئولیت‌پذیری اجتماعی بیشتر شود، بحران مشارکت اجتماعی- فرهنگی در بین آنان کاهش می‌یابد و برعکس هر چه میزان مسئولیت‌پذیری اجتماعی کمتر شود، بحران مشارکت اجتماعی- فرهنگی در بین آنان افزایش می‌یابد. این همبستگی منفی با احتمال بیش از ۹۹ درصد معنادار است.

**جدول ۶-** ضریب همبستگی پیرسون بین مسئولیت‌پذیری اجتماعی و بحران مشارکت اجتماعی- فرهنگی

مقدار ضریب همبستگی پیرسون	سطح معناداری	نتیجه
-۰/۶۱۶	+/۰۰۰	همبستگی منفی معنادار



### جدول ۸- خلاصه نتایج رگرسیون چند متغیره بحران مشارکت اجتماعی-فرهنگی

ضریب همبستگی چندگانه	ضریب تعیین	آماره F	سطح معناداری	آزمون دوربین واتسون
۰/۷۸۸	۰/۶۲۲	۱۳/۹۷	۰/۰۰۰	۱/۷۶

تجزیه واریانس نیز معنادار بودن رگرسیون و رابطه خطی بین متغیرها را نشان داده که سطح معناداری آن را تأیید می‌کند. آنالیز واریانس نشان می‌دهد مقدار F برابر با ۱۳/۹۷ بوده و با سطح معناداری صفر می‌توان گفت که به احتمال بیش از ۹۹ درصد اطمینان بین متغیرهای مستقل (اثربخشی سیاسی، جامعه‌پذیری سیاسی و باورهای دینی و مذهبی) و متغیر وابسته بحران مشارکت اجتماعی-فرهنگی اختلاف معناداری وجود دارد.

### جدول ۹- ضرایب رگرسیونی متغیر مستقل با بحران مشارکت اجتماعی-فرهنگی

متغیرها	ضریب رگرسیون	خطای استاندارد	بتا	آزمون t	سطح معناداری
مقدار ثابت	۵/۰۸۵	۱۸/۳۹۱	-	۰/۲۷۶	۰/۷۸۵
اثربخشی سیاسی	۰/۷۱۳	۰/۴۳۹	-۰/۲۹۶	۱/۶۲۴	۰/۰۲۴
باورهای دینی و مذهبی	۱/۱۱۵	۰/۳۸۶	-۰/۴۷۷	۲/۸۹۱	۰/۰۱۰
جامعه‌پذیری سیاسی	۱/۱۸۳	۰/۴۲۸	-۰/۴۵۶	۲/۷۶۳	۰/۰۱۳
مسئولیت‌پذیری اجتماعی	۰/۰۸۵	۰/۰۸۰	-۰/۰۸۸	۱/۰۷۵	۰/۲۸۳
طبقه اجتماعی	۰/۳۷۵	۰/۰۸۵	۰/۱۲۵	۴/۴۳۲	۰/۰۰۰

یافته‌های جدول نشان می‌دهد که از میان متغیرهای مورد بررسی، متغیر طبقه اجتماعی با سطح معناداری ۰/۰۰۰ و آماره t برابر با ۴/۴۳۲، در سطح اطمینان ۹۹ درصد تأثیر معناداری بر بحران مشارکت اجتماعی-فرهنگی دارد. همچنین، باورهای دینی و مذهبی (sig=0.010) (t=2.891) و جامعه‌پذیری سیاسی (sig=0.013) (t=2.763) نیز با سطح معناداری کمتر از ۰/۰۵، به‌طور معناداری بر متغیر وابسته تأثیر گذارند. بر اساس ضرایب بتا، بیشترین تأثیر منفی بر بحران مشارکت اجتماعی-فرهنگی مربوط به باورهای دینی و مذهبی (-0.477) و پس از آن جامعه‌پذیری سیاسی (-0.456) است. این بدان معناست که با افزایش هر واحد در میزان باورهای دینی و مذهبی، به‌طور متوسط ۰/۴۷۷ واحد از شدت بحران مشارکت اجتماعی-

فرهنگی کاسته می‌شود. همچنین، افزایش هر واحد در جامعه‌پذیری سیاسی منجر به کاهش ۰/۴۵۶ واحدی در بحران مشارکت می‌شود. از سوی دیگر، متغیر اثربخشی سیاسی با سطح معناداری ۰/۰۲۴ و بتای منفی -۰/۲۹۶ نیز تأثیری معنادار اما ضعیف‌تر دارد. در مقابل، متغیر مسئولیت‌پذیری اجتماعی (sig=0.283) تأثیر معناداری بر متغیر وابسته نداشته و از مدل خارج تلقی می‌شود. در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت که باورهای دینی و مذهبی، جامعه‌پذیری سیاسی و طبقه اجتماعی نقش قابل توجهی در تبیین بحران مشارکت اجتماعی-فرهنگی در بین جوانان ایفا می‌کنند، به‌ویژه آن که دو متغیر اول رابطه‌ای منفی و معکوس با بحران دارند؛ به این معنا که با تقویت آن‌ها، سطح بحران کاهش می‌یابد.

## ۶- بحث و نتیجه‌گیری

مشارکت، مفهومی چندبعدی و پیچیده است که در هر جامعه‌ای متناسب با میزان انسجام و ثبات اجتماعی، در سطوح و ابعاد گوناگون بروز می‌یابد. در این میان، مشارکت اجتماعی-فرهنگی به‌عنوان یکی از ارکان اصلی شکل‌گیری و تقویت انسجام اجتماعی، همواره مورد توجه نهادهای تصمیم‌گیر و سیاست‌گذار بوده است. جوامع مختلف، به‌ویژه در مواجهه با چالش‌های نوظهور اجتماعی و فرهنگی، در پی تقویت مشارکت جوانان هستند تا از این طریق، همبستگی اجتماعی را تحکیم بخشیده و از بروز بحران‌های اجتماعی و فروپاشی سرمایه اجتماعی جلوگیری کنند.

انسان، به‌طور طبیعی دارای گرایش به مشارکت است؛ گرایشی که با اهدافی همچون تحقق خواسته‌های فردی و جمعی، دستیابی به عدالت، امنیت، همبستگی و اعمال کنترل بر محیط پیرامونی شکل می‌گیرد. در این میان، احساس تعلق و مشارکت در ساختارهای تصمیم‌گیری و اداره امور جامعه، منجر به شکل‌گیری نوعی «هویت جمعی» در افراد می‌شود؛ هویتی که می‌تواند به‌عنوان محرکی اصلی در فرایند مشارکت عمل کند. این امر به‌ویژه در جوامعی با همبستگی ارگانیکی ضعیف‌تر، از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ چراکه در چنین شرایطی، پیوندهای عاطفی و هویتی نقش کلیدی در تقویت مشارکت ایفا می‌کنند.

مشارکت اجتماعی-فرهنگی، به‌عنوان یکی از موضوعات بنیادی در جامعه‌شناسی سیاسی، از ارکان توسعه سیاسی در جوامع محسوب می‌شود. این نوع از مشارکت، شامل کلیه فعالیت‌های ارادی، چه سازمان‌یافته و چه غیر سازمان‌یافته، چه موقت و چه مستمر، با هدف اثرگذاری بر سیاست‌گذاری، انتخاب رهبران سیاسی و اداره امور عمومی، در سطوح محلی یا ملی است. چنین

مشارکتی، خواه در قالب‌های مشروع یا نامشروع، نشانگر حضور جوانان در فرآیندهای تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری است.

در عصر حاضر، توسعه و ارتقای شاخص‌های کیفی و کمی پیشرفت، به یکی از محورهای اساسی سیاست‌گذاری در کشورهای در حال توسعه تبدیل شده است. از این منظر، مشارکت اجتماعی-فرهنگی نه تنها به‌عنوان شاخصی مهم در مسیر توسعه شناخته می‌شود، بلکه خود بستری برای تحقق سایر ابعاد توسعه‌ای نظیر عدالت اجتماعی، مشروعیت سیاسی و پایداری فرهنگی فراهم می‌سازد. از این رو، واکاوی عوامل مؤثر بر بحران مشارکت، به‌ویژه در میان جوانان به‌عنوان سرمایه اجتماعی آینده‌ساز، ضرورتی انکارناپذیر برای سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان اجتماعی به شمار می‌رود.

داده‌های حاصل از بررسی وضعیت مشارکت اجتماعی-فرهنگی جوانان مازندرانی نشان می‌دهد که میانگین نمره مشارکت در بین پاسخ‌دهندگان برابر با ۳/۳۶ بوده است. این مقدار، در مقیاس پنج‌درجه‌ای لیکرت (از ۱ تا ۵)، حاکی از سطحی متوسط رو به بالا در مشارکت اجتماعی-فرهنگی است. بر اساس نتایج آزمون فرضیه‌های پژوهش، مشارکت جوانان تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل اجتماعی، سیاسی و روانی قرار دارد که نظریه‌پردازانی چون لیپست، میلبراث و گوئل، لرنر و دیگران نیز بر اهمیت آن‌ها تأکید داشته‌اند.

مطابق با دیدگاه این صاحب‌نظران، متغیرهایی همچون انگیزه‌های سیاسی، موقعیت اجتماعی و ویژگی‌های فردی از عوامل تعیین‌کننده در شکل‌گیری الگوهای مشارکت به شمار می‌روند. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که سه متغیر مستقل شامل اثربخشی سیاسی، جامعه‌پذیری سیاسی و باورهای دینی-مذهبی رابطه معناداری با متغیر وابسته بحران مشارکت اجتماعی-فرهنگی دارند. این سه عامل، در مجموع

۱۸۱

ویژه‌نامه پدافند

اقتصادی

پاییز و زمستان ۱۴۰۲

دو فصلنامه علمی

و پژوهشی



توانسته‌اند ۶۲/۲ درصد از تغییرات بحران مشارکت را تبیین نمایند که در این میان، عملکرد مسئولان تأثیر بیشتری نسبت به سایر عوامل داشته است.

علاوه بر این، نتایج نشان می‌دهد که افزایش موقعیت طبقاتی جوانان با افزایش سطح بحران مشارکت همراه است؛ به عبارت دیگر، هرچه افراد در طبقات اجتماعی بالاتر قرار گیرند، میزان مشارکت اجتماعی- فرهنگی آنان کاهش می‌یابد. در مقابل، در میان طبقات پایین‌تر، مشارکت از سطح بهتری برخوردار است. این یافته با برخی پژوهش‌های پیشین هم‌خوانی دارد که حاکی از رابطه مثبت میان موقعیت اقتصادی- اجتماعی و مشارکت سیاسی هستند؛ به گونه‌ای که افراد دارای موقعیت شغلی و اقتصادی مطلوب‌تر، تمایل بیشتری به مشارکت در فرآیندهایی نظیر انتخابات از خود نشان می‌دهند. با این حال، برخی صاحب‌نظران مانند لوکومت و دونی، وجود رابطه خطی و علی بین این دو متغیر را محل تردید دانسته و معتقدند که طبقه متوسط، به طور خاص، نقش فعال‌تری در عرصه‌های سیاسی ایفا می‌کند. در این زمینه، رویکرد «انتخاب عامه» که زیرمجموعه‌ای از نظریه انتخاب عقلانی محسوب می‌شود، تأمین منافع اقتصادی فردی را مهم‌ترین انگیزه مشارکت سیاسی و اجتماعی می‌داند. بر مبنای این دیدگاه، افراد از نهادهای حاکم انتظار دریافت منافع اقتصادی دارند و از این رو از احزاب یا کاندیداهایی حمایت می‌کنند که تحقق این منافع را محتمل‌تر می‌سازند. همچنین نظریه منابع، به عنوان یکی از چارچوب‌های جامعه‌شناختی مؤثر، بر نقش متغیرهایی چون تحصیلات، درآمد و شغل در تبیین رفتار مشارکتی تأکید دارد. بر این اساس، سطح مشارکت اجتماعی- فرهنگی افراد تابعی از جایگاه آنان در ساختارهای آموزشی، اقتصادی و شغلی جامعه است.

یافته‌های پژوهش دارابی [۲۰] نیز نشان می‌دهد که در میان زنان، متغیرهایی چون سرمایه اجتماعی، پایگاه طبقاتی، استفاده از رسانه‌های جمعی، تجربه مشارکت سیاسی و اثربخشی سیاسی با سطح مشارکت اجتماعی- فرهنگی آنان رابطه‌ای معنادار دارند. به طور مشابه، پژوهش محسنی تبریزی و همکاران [۲] نیز نشان داده است که پایگاه اقتصادی- اجتماعی افراد با مشارکت سیاسی آنان رابطه مستقیم دارد.

با این حال، در تحقیق حبیب‌زاده مرودشتی [۵۲]، مشاهده شد که جوانان دارای پایگاه اقتصادی- اجتماعی بالاتر، از میزان مشارکت اجتماعی- سیاسی کمتری برخوردار بودند؛ یافته‌ای که نشان از پیچیدگی روابط میان متغیرهای اقتصادی- اجتماعی و مشارکت دارد و ضرورت تحلیل چندبعدی این پدیده را یادآور می‌شود. از سوی دیگر، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که میان مسئولیت‌پذیری اجتماعی و بحران مشارکت اجتماعی- فرهنگی در بین جوانان مازندرانی رابطه‌ای معنادار وجود دارد. به گونه‌ای که با افزایش سطح مسئولیت‌پذیری اجتماعی، شدت بحران مشارکت اجتماعی- فرهنگی کاهش یافته و در مقابل، با کاهش این مسئولیت‌پذیری، بحران مذکور تشدید می‌شود.

این نتایج مؤید دیدگاه نظریه تکاملی است که شهروند ایدئال را مشارکت‌جو معرفی می‌کند و مشارکت را نه صرفاً اقدامی اجتماعی، بلکه به منزله‌ی بروز مسئولیت اجتماعی قلمداد می‌نماید. در این چارچوب، مشارکت به مثابه یک تجربه یادگیری تلقی می‌شود که به پرورش شهروندی آگاه از حقوق و وظایف خود می‌انجامد. این رویکرد در آثار متفکرانی همچون ارسطو، جان استوارت میل، روسو و الکسی دو توکویل ریشه دارد و در سنت‌های محافظه‌کارانه و سوسیالیستی نیز بازتاب یافته است. در اندیشه محافظه‌کارانه، تأکید بر نقش فردی شهروند

مسئول و کنش فردی و در اندیشه سوسیالیستی، تمرکز بر مسئولیت جمعی جامعه در قبال فرد و نقش کنش جمعی استوار است.

بر اساس یافته‌های دارابی [۲۰]، از دیگر متغیرهای مورد مطالعه، اثربخشی سیاسی است؛ به‌گونه‌ای که بیش از ۵۷/۲ درصد پاسخ‌گویان، رأی دادن در انتخابات را مؤثر در سرنوشت جامعه می‌دانند و حدود ۵۷/۵ درصد، فعالیت‌های سیاسی خود را کم‌وبیش مؤثر ارزیابی کرده‌اند. تحلیل مقادیر بتا نیز نشان می‌دهد که متغیر باورهای دینی و مذهبی بیشترین تأثیر و متغیر اثربخشی سیاسی کمترین تأثیر را بر مشارکت اجتماعی-فرهنگی داشته‌اند. این نتایج با یافته‌های دارابی [۲۰] و درگاهی [۲۱] هم‌راستا است و بر اهمیت عناصر فرهنگی، دینی و نگرش‌های سیاسی در تبیین وضعیت مشارکت اجتماعی-فرهنگی جوانان تأکید دارد.

با استناد به نتایج حاصل از تحلیل داده‌ها، می‌توان چنین استنتاج نمود که بحران مشارکت اجتماعی-فرهنگی در بین جوانان مازندرانی تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی قرار دارد. یافته‌ها حاکی از آن است که متغیرهایی نظیر اثربخشی سیاسی، جامعه‌پذیری سیاسی، باورهای دینی و مذهبی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی، نقش معناداری در تبیین شدت و گستره این بحران ایفا می‌کنند. به‌ویژه، مسئولیت‌پذیری اجتماعی با ماهیت مشارکت‌جویانه خود، عاملی کاهنده در بحران مشارکت شناخته‌شده است؛ بدین معنا که با افزایش سطح مسئولیت‌پذیری جوانان، گرایش آنان به مشارکت اجتماعی و فرهنگی نیز افزایش یافته و در نتیجه، بحران مشارکت تضعیف می‌شود.

به‌طور خاص، تحلیل داده‌ها نشان داد که باورهای دینی و مذهبی، به‌عنوان مؤلفه‌ای فرهنگی، بیشترین تأثیر را بر مشارکت اجتماعی-

فرهنگی دارند؛ درحالی‌که اثربخشی سیاسی از کمترین اثر برخوردار است. همچنین نتایج حاکی از آن است که هرچه موقعیت طبقاتی جوانان بالاتر باشد، تمایل آن‌ها به مشارکت اجتماعی-فرهنگی کاهش یافته و در نتیجه، بحران مشارکت تشدید می‌شود؛ امری که با برخی مطالعات پیشین نیز هم‌خوانی دارد. در مجموع، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که بحران مشارکت اجتماعی-فرهنگی پدیده‌ای چندبعدی و متأثر از تعامل میان عوامل فردی، ساختاری و زمینه‌ای است. این امر ضرورت توجه هم‌زمان به تربیت سیاسی-اجتماعی، تقویت نهادهای فرهنگی، بازسازی اعتماد اجتماعی و ارتقاء انگیزش مشارکتی در میان جوانان را برجسته می‌سازد.

بر اساس یافته‌های پژوهش، پیشنهاد می‌شود که سیاست‌گذاران، نهادهای فرهنگی و سازمان‌های مرتبط با امور جوانان در استان مازندران، برنامه‌هایی با هدف ارتقاء مسئولیت‌پذیری اجتماعی، تقویت باورهای دینی و مذهبی مبتنی بر رویکردهای مشارکت‌محور و افزایش اثربخشی سیاسی در میان جوانان طراحی و اجرا نمایند. آموزش‌های غیررسمی و رسمی در زمینه جامعه‌پذیری سیاسی، ارتقاء سرمایه اجتماعی و آشنایی با حقوق و مسئولیت‌های شهروندی می‌تواند در کاهش بحران مشارکت مؤثر باشد.

همچنین، تقویت جایگاه طبقات پایین‌تر اجتماعی از طریق ارتقاء سطح تحصیلات، اشتغال پایدار و ایجاد فرصت‌های برابر فرهنگی و اجتماعی، می‌تواند به ارتقای مشارکت اجتماعی-فرهنگی در سطح عمومی جوانان منجر شود. در حوزه پژوهشی نیز پیشنهاد می‌شود مطالعات آینده با رویکرد کیفی به بررسی عمیق‌تر انگیزه‌ها و موانع مشارکت اجتماعی-فرهنگی در میان گروه‌های مختلف جوانان در مناطق روستایی و شهری بپردازند. همچنین، پیشنهاد می‌شود

متغیرهای دیگری نظیر اعتماد نهادی، هویت فرهنگی و دسترسی به رسانه‌های اجتماعی در مدل‌های تحلیلی آینده وارد شده و با رویکرد مقایسه‌ای بین استان‌ها یا اقوام مختلف بررسی شوند. از جمله محدودیت‌های این پژوهش می‌توان به تمرکز صرف بر جوانان مازندرانی اشاره کرد که تعمیم نتایج به سایر استان‌ها یا گروه‌های سنی را با احتیاط همراه می‌سازد. همچنین، داده‌ها از طریق پرسش‌نامه خوداظهاری جمع‌آوری شده‌اند که ممکن است تحت تأثیر سوگیری پاسخ‌دهی یا گرایش به پاسخ‌های اجتماعی مطلوب قرار گرفته باشند.

در کنار این، عوامل کلان ساختاری مانند سیاست‌های کلان فرهنگی و اجتماعی کشور که می‌توانند بر مشارکت اجتماعی- فرهنگی تأثیرگذار باشند، خارج از محدوده پژوهش قرار گرفته‌اند. پژوهش حاضر همچنین در تبیین کامل چرایی و چگونگی بروز بحران مشارکت در برخی زیرگروه‌های خاص با محدودیت‌هایی مواجه بوده و ضرورت انجام مطالعات عمیق‌تر با روش‌های ترکیبی (کمی و کیفی) را برجسته می‌سازد تا از رهگذر آن، درک جامع‌تری از ابعاد و زمینه‌های این بحران حاصل شود.

## ۷- منابع

- همدانی، پریرسا و رستمی، روح‌الله. (۱۳۹۹). نقش مشارکت اجتماعی در بهبود عملکرد مدیریت بحران فضای شهری مطالعه موردی: شهر رباط‌کریم. فصلنامه شهر پایدار، ۳(۴): ۹۵-۱۰۵.
- محسنی تبریزی، علیرضا؛ قاضی طباطبایی، محمود و مرجئی، سید هادی. (۱۴۰۱). تأثیر مسائل و چالش‌های محیط علمی بر جامعه‌پذیری دانشگاهی. فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ۱۶(۱): ۴۵-۶۷.
- بنی فاطمه، حسین. (۱۳۹۲). بررسی

- جامعه‌شناختی رابطه بین پایگاه هویتی و سلامت اجتماعی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز. پایان‌نامه کارشناسی ارشد گروه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی تبریز، گروه علوم اجتماعی.
- ایوبی، حجت‌الله. (۱۳۷۷). مشارکت سیاسی در ایران: تجربه خشونت‌بار و پرهزینه. در مجموعه مقالات جمهوری و انقلاب اسلامی، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
  - حسینی، سید محمدرضا. (۱۳۹۹). مؤلفه‌های رقابت سیاسی اسلامی- ایرانی. ماهنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۳(۳): ۳۴-۶۰.
  - پناهی، محمدحسین. (۱۳۸۴). تأثیر وسایل ارتباط جمعی بر مشارکت سیاسی، فصلنامه علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی. شماره ۲۸-۲۹.
  - مصفا، نسرین. (۱۳۷۵). مشارکت سیاسی زنان در ایران، تهران: وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات.
  - بشیریه، حسین. (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی. تهران: نشر نی. چاپ هفدهم.
  - شب‌افروز اکبری، نیما؛ مرشدی زاد، علی؛ نوذری، حسینعلی و احمدی، حمید. (۱۴۰۲). بررسی و تحلیل بحران‌های درهم‌تنیده در دولت حسن روحانی و پیامدهای آن در مشارکت سیاسی (۱۴۰۰-۱۳۹۲). پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۱۲(۴۵): ۹۷-۱۳۲.
  - ذوالفقاری، اکبر؛ عشایری، طاهار؛ جهان پرور، طاهره و باقری دین‌آبادی، سمیرا. (۱۴۰۱). رابطه مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی با مشارکت سیاسی: فراتحلیل پژوهش‌های بازه زمانی ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۹، مدیریت سرمایه اجتماعی، ۲(۲): ۲۳۳ - ۲۶۰.

۱۱- نوابخش، مهرداد؛ حسین زاده حسناوردی، الهام. (۱۴۰۱). مطالعه عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان در انتخابات، مطالعات راهبردی علوم انسانی و اسلامی، ۴۴: ۱-۱۶.

۱۲- شیخزاده، حسین. (۱۴۰۰). عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت مردم تهران در انتخابات یازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی، جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۱۶: ۵۴-۷۵.

۱۳- باباخانی، فرهاد؛ یزدانی‌نسب، محمد و نوری، مهدی. (۱۳۹۲). بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت نیروهای داوطلب مردمی در زمان بحران. مدیریت بحران، ۲(۲): ۵-۱۳.

۱۴- نیک‌پور قنوتی، لیلا؛ معینی، مهدی؛ احمدی، حبیب. (۱۳۹۱). بررسی عوامل اجتماعی - اقتصادی مرتبط با مشارکت سیاسی، جامعه‌شناسی زنان، ۳(۱): ۳۹-۶۲.

۱۵- جعفری‌نیا، غلامرضا. (۱۳۹۰). بررسی عوامل اقتصادی- اجتماعی مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی شهروندان شهر خورموج، پژوهشنامه علوم سیاسی، ۷(۲): ۸۷-۱۲۲.

۱۶- فقیه‌زاده گرجی؛ حامد و گودرزی، سعید. (۱۳۹۱). بررسی میزان مشارکت سیاسی جوانان استان همدان و عوامل مؤثر بر آن، فصلنامه اندیشه سیاسی اسلام، ۲(۷): ۱۰۵.

۱۷- امام‌جمعه‌زاده، سید جواد؛ رهبر قاضی، محمودرضا؛ عیسی‌نژاد، امید و مرندی، زهره. (۱۳۹۱). بررسی رابطه میان سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی در بین دانشجویان دانشگاه اصفهان. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۷(۴): ۳۳-۷.

۱۸- موحد، مجید؛ عنایت، حلیمه و پورنعمت، آرش. (۱۳۸۷). بررسی رابطه میان سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی زنان. پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، ۸(۱) (ویژه‌نامه پژوهش‌های اجتماعی)، ۱۶۱-۱۹۰.

۱۹- پاشازاده آذری، فاطمه. (۱۳۸۹). «بررسی

تأثیر عوامل اجتماعی بر میزان مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن در سال تحصیلی ۸۹-۱۳۸۸»، فصلنامه پژوهش اجتماعی، ۳(۷).

۲۰- دارابی، مسعود. (۱۳۹۴). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان در استان همدان (مطالعه موردی: شهر نهاوند)، فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی جوانان، ۴(۱۷): ۵۷-۸۴.

۲۱- درگاهی، حسین. (۱۳۹۳). بررسی میزان تأثیر سرمایه اجتماعی بر مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه آزاد بابل، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل.

22- Yang, H. C., & DeHart, J. L. (2016). Social media use and online political participation among college students during the US election 2012. *Social Media+ Society*, 2(1), 2056305115623802.

۲۳- ساروخانی، باقر. (۱۳۷۰). دایره‌المعارف علوم اجتماعی، تهران: انتشارات کیهان.

۲۴- بیرو، آلن. (۱۳۶۶). فرهنگ علوم اجتماعی، تهران: انتشارات کیهان.

۲۵- دسترنج، منصوره. (۱۴۰۲). تبیین جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر مشارکت اجتماعی- فرهنگی دانشجویان دانشگاه پیام نور بندرعباس. مطالعات اندازه‌گیری و ارزشیابی آموزشی، ۱۳(۴۴): ۴۴-۶۷.

26- Campbell, A., Gurin, G., & Miller, W. (1954). The voter decides. Evanston IL: Row, Peterson. Bennet, S. (Comp.) Knowledge of politics and sense of subjective political competence. *American Politics Research*, 25(2), 230-241.

۲۷- دال، رابرت. (۱۳۸۷). درباره دموکراسی، ترجمه حسن فشارکی، تهران: انتشارات شیرازه.

۲۸- خرمشاد، محمدباقر و سوری، فرزاد. (۱۳۹۸). نقش سرمایه اجتماعی در جامعه‌پذیری

- سیاسی؛ مطالعه موردی: دانشجویان مقطع کارشناسی دانشگاه‌های دولتی شهر تهران. فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۲۹(۲): ۴۴-۷۹.
- ۲۹- بشیریه، حسین. (۱۳۸۲). آموزش دانش سیاسی، چاپ سوم، تهران: انتشارات نگاه معاصر.
- ۳۰- رفیع، حسین. (۱۳۸۷). سرمایه اجتماعی و جامعه‌پذیری سیاسی، رشد علوم اجتماعی، ۱۲(۲): ۳۶-۴۱.
- ۳۱- عباسی شوازی، محمدتقی؛ پناهی نسب، صادق و اسمعیل‌خانی، درنا. (۱۴۰۱). مطالعه رابطه جامعه‌پذیری سیاسی، آگاهی سیاسی و اثربخشی سیاسی بر مشارکت سیاسی در میان دانشجویان دانشگاه شیراز. ماهنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۵(۱۱): ۵۰۸۱-۵۱۰۲.
- ۳۲- اقبالی، زینب، ضرغام حاجبی، مجید، سراوانی، شهرزاد و ضرابی جورشری، فروغ. (۱۳۹۹). بررسی ارتباط تعهد و جهت‌گیری مذهبی بر کیفیت مراقبت پرستاری. بالینی پرستاری و مامایی، ۹(۱): ۶۰۷-۶۱۵.
- ۳۳- هاشمی، سید احمد. (۱۳۹۳). بررسی نقش واسطه‌گری سلامت روانی در رابطه بین تعهد مذهبی با عملکرد شغلی در دانشگاه آزاد اسلامی واحد لامرد. فصلنامه علمی روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی، ۵(۱۸): ۶۵-۷۹.
- 34- Allport, G. W., & Ross, J. M. (1967). Personal religious orientation and prejudice. *Journal of personality and social psychology*, 5(4), 432.
- ۳۵- آتش‌زاده شوریده، فروزان، عبدالجباری، مرتضی، کرمخانی، مرضیه، شکری خوبستانی، معصومه و پیشگوی، سید امیرحسین. (۱۳۹۵). رابطه‌ی بین سلامت معنوی پرستاران با رفتارهای مراقبتی آنان. پژوهش در دین و سلامت، ۳(۱): ۱۰-۱۷.
- ۳۶- فرخی، نعیمه و باقری، حسین. (۱۳۹۶). رابطه بین تعهد مذهبی و هوش اخلاقی با معنای زندگی در پرستاران بیمارستان امام شهرستان ساری، سومین همایش ملی مطالعات و تحقیقات نوین در حوزه علوم تربیتی و روانشناسی ایران.
- 37- Worthington Jr, E. L., Wade, N. G., Hight, T. L., Ripley, J. S., McCullough, M. E., Berry, J. W., ... & O'Connor, L. (2003). The Religious Commitment Inventory--10: Development, refinement, and validation of a brief scale for research and counseling. *Journal of counseling psychology*, 50(1), 84.
- ۳۸- نوعی، زهرا؛ معتمدی، عبدالله؛ اسکندری، حسین؛ فرخی، نورعلی و پشت مشهدی، مرجان. (۱۳۹۸). تعیین اثربخشی برنامه آموزشی مبتنی بر مسئولیت‌پذیری اجتماعی بر گرایش به رفتارهای پرخطر نوجوانان در معرض خطر. پژوهش‌های روان‌شناسی بالینی و مشاوره، ۹(۲): ۷۱-۸۶.
- ۳۹- شرفی، شهین؛ منظری توکلی، علیرضا و سلاجقه، سنجر. (۱۳۹۸). بررسی رابطه بین عوامل مرتبط، با میزان اجرای خطمشی‌های شبکه‌های اجتماعی مجازی در ایران با توجه به نقش میانجی مسئولیت‌پذیری اجتماعی. علوم اجتماعی، ۱۱(۱۳): ۱۷۹-۲۰۴.
- ۴۰- مرادی، علی. (۱۳۹۹). بررسی رابطه بین هوش فرهنگی و میزان مسئولیت‌پذیری اجتماعی میان دانشجویان دانشگاه آزاد ارتباطات، ۱۶(۵۹): ۳۵۳-۳۸۱.
- ۴۱- احمدی، سیروس. (۱۳۸۸). بررسی نوع دوستی در روابط روزمره اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن. جامعه‌شناسی ایران، ۱۰(۲): ۸۷-۱۰۸.
- ۴۲- شفیعی، صابر؛ علیدادی، فرامرز و زاده صفری صفری. (۱۴۰۰). بررسی مسئولیت‌پذیری دانش آموزان. مطالعات و تحقیقات در علوم

رفتاری، ۳(۶): ۶۶-۷۴.

۴۳- میرمحمدی، منیرسادات؛ حقیقتیان، منصور و جهانبخش، اسماعیل. (۱۳۹۵). عوامل اجتماعی- فرهنگی مؤثر بر مسئولیت‌پذیری جوانان شهر تهران. *مطالعات راهبردی ورزش و جوانان*، ۱۵(۳۴): ۰-۰.

۴۴- ایمان، محمدتقی و جلائیان بخشنده، وجیهه. (۱۳۸۹). بررسی و تبیین رابطه بین مسئولیت اجتماعی و سرمایه اجتماعی در بین جوانان شهر شیراز. *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۱(۱): ۱۹-۴۲.

۴۵- کوئن، بروس. (۱۳۸۶). *مبانی جامعه‌شناسی*، ترجمه غلام عباس توسلی و رضا فاضل، تهران: انتشارات سمت.

۴۶- تاملین، ملوین. (۱۳۷۳). *جامعه‌شناسی قشربندی و نابرابری اجتماعی*، ترجمه و تحقیق عبدالحسین نیک گوهر. تهران: انتشارات توتیا.

۴۷- خدابنده‌لو، سعید. (۱۳۷۲). *جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی*. مشهد: انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد.

۴۸- قائمی‌زاده، محمد سلمان. (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی قشربندی و تحرک اجتماعی*. همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا.

۴۹- اک، شورش؛ ملکی، امیر؛ زاهدی مازندرانی، محمدجواد و احمدی، یعقوب. (۱۳۹۷). ساختار طبقات اجتماعی کردهای مکریان و نظام ارزشی آنها. *فصلنامه پژوهش‌های اخلاقی (انجمن معارف اسلامی ایران)*. ۳۲(۸): ۱۷-۴۶.

۵۰- عظیمی، غلامرضا. (۱۳۹۴). *تطورات مفهوم طبقه در اندیشه‌های مارکسیستی با تأکید بر آراء رایج*. *جامعه‌شناسی ایران*، ۱۶(۳): ۱۶-۳۱.

۵۱- امیرپور سعید، محمدعلی. (۱۳۹۸). «قشربندی و نابرابری اجتماعی: بررسی دیدگاه ماکس وبر در رابطه با قشربندی

اجتماعی». *مطالعات کاربردی در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی*، ۵(۸).

۵۲- حبیب‌زاده مرودشتی، فهیمه. (۱۳۸۲). *بررسی هویت ملی و دینی جوانان و تأثیر آن بر مشارکت سیاسی و اجتماعی آنها*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا.

۵۳- راش، مایکل. (۱۳۸۸). *جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: انتشارات سمت.

۱۸۷

ویژه‌نامه پدافند

اقتصادی

پاییز و زمستان ۱۴۰۲

دو فصلنامه علمی

و پژوهشی

